

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوم: تاریخ ۹۶/۳/۸

- موضوع جلسه: بررسی ماهیت حرج
- اعضای جلسه: آیت الله هاشم نیازی - حجت الاسلام و المسلمین محمد رحمانی زروندی نیشابوری - حجت الاسلام و المسلمین یوسف فاطمی نیا - حجت الاسلام و المسلمین دکتر عباس علی واشیان - دکتر حمید صدیقی آخا - محمد جعفر صادق پور - طه زرگریان
- محورهای بحث: معنای لغوی حرج - بررسی اصطلاح فقهی حرج - بررسی معادل حرج در دانش پزشکی

### مشروح جلسه

جلسه دوم بررسی ماهیت حرج، با حضور اعضای پیشین کارگروه، برگزار گردید. قرار بر این بود که موضوع جلسه دوم، مفهوم شناسی حرج باشد. در حقیقت پرسشی که در این جلسه بایستی در پی آن می بودیم، معنا و مفهوم حرج بود، هم در لغت و هم در اصطلاح فقهی و در صورت وجود، در اصطلاح علم پزشکی. مباحث بسیاری در این زمینه از سوی حضار محترم طرح شد به شکلی که مباحثه اعضا، تا افطار به طول انجامید. اما آنچه در این بین و در میان آن همه نقض و ابرام اهمیت داشت، به قرار زیر بود:

یک. در لغت شناسی حرج مشخص شد، بسیاری از لغت دانان، حرج را به «الضیق: تنگنا» معنا کرده اند. از این میان می توان از راغب اصفهانی در مفردات و ابن منظور در لسان العرب، نام برد. البته برخی نیز همچون ابن اثیر در النهایه، اشاره کرده اند که حرج ممکن است به معنای «اضیق الضیق: تنگنا ترین تنگنا» باشد. به نظر می رسد، واژه حرج، دال بر تنگنا باشد اما اینکه این تنگنا چه میزان شدت می یابد، در آن مدخلیت ندارد. به همین علت لغویین «اضیق الضیق» را با عبارت «قیل» آورده اند که مشعر به تمریض و ضعف آن است.

دو. «عسر» که به معنای سختی و مقابل «یسر» است، از واژگان هم عرض حرج است و باید نسبتش با حرج روشن گردد. وفق بیان اساتید، روشن شد که هر گاه عسر و حرج، به صورت جدای از هم به کار روند، معنایی واحد دارند اما اگر با همدیگر استعمال شوند، حرج بر سختی روحی اطلاق می گردد و عسر بر سختی جسمی و روحی. شاید به همین خاطر باشد که جناب مصطفوی در «التحقیق فی کلمات القرآن» حجر را به «ضغطه معنویه» تعریف نموده

است. با این وجود، چون قاعده نفی عسر و حرج، نافی هر دو نوع سختی می‌باشد و نیز واژه حرج هر گاه به تنهایی بیاید، بر سختی جسمی و روحی هر دو اطلاق می‌شود، لذا عملاً تفاوت مذکور ثمره‌ای در بحث ما ندارد.

سه. جناب حجت الاسلام رحمانی با اشاره به دو معنایی که برای واژه حرج بیان شد یعنی «الضيق» و «اضيق الضيق»، معتقد بود دو معنای لغوی دیگر برای این واژه می‌توان بیان داشت که عبارت بودند از: «حرج به معنای عسر» و «حرج به معنای تنگنای بدون مندوحه (راه گریز)». اما به نظر می‌آید این سخن تمام نباشد. زیرا مورد اول تنها ذکر یک معادل برای حرج است که خود به معنای تنگناست و در واقع تعریف به مترادف است والا معنای آن خارج از «الضيق» یا «اضيق الضيق» نیست. مورد دوم برگرفته از برخی نگرش‌های فقهی به این کلمه است و از همین رو معنای اصطلاحی حرج به شمار می‌رود. نتیجه اینکه، حرج به معنای تنگنا و سختی است؛ خواه این سختی، روحی باشد و خواه جسمی.

چهار. از حیث اصطلاح فقهی هم روشن شد، چنانکه در جلسه قبل هم بیان گردید، فقها در خصوص مفهوم حرج، بر یک رأی نیستند. برخی معتقدند حرج به معنای «تنگنا و سختی غیر قابل تحمل» است. و برخی حرج را عبارت می‌دانند از «سختی و مشقتی که زندگی را بر انسان دشوار می‌کند». اساتید محترم، معنای دوم که با امتنانی بودن قاعده سازگارتر به نظر می‌آید را به عنوان معنای فقهی حرج برگزیدند. لذا لازم نیست سختی که برای آدمی پیش می‌آید به حد طاقت و تحمل برسد، بلکه همین که عرفاً این سختی مشقت‌بار باشد و عرصه زندگی را بر او تنگ نماید و او را به مرارت اندازد، کافی است تا عنوان حرج صادق باشد.

پنج. در اصطلاح پزشکی طبیعتاً برای حرج نمی‌توان معنایی علیحده یافت؛ زیرا حرج یک تأسیس فقهی است که به فراخور اسلامی بودن قوانین ما به حیطة علم پزشکی و بخصوص حوزه کار پزشکی قانونی راه بسته است. با این حال، جناب دکتر صدیقی، معتقد بود بهترین شاخص برای تحقق حرج «افت شدید عملکرد روزانه فرد» است؛ به حدی که شخص دچار مشقت زیاد شود. بدیهی است که این مهم، نمی‌تواند معادل اصطلاح حرج فرض شود بلکه تنها می‌تواند به عنوان یکی از ملاکها و شاخصه‌های تحقق حرج، در نظر گرفته شود. بر همین مبنا، ضروری دانسته شد، برای درک عمیق‌تر اصطلاح حرج، در جلسه آتی، بر روی ملاک‌های تحقق آن تأمل شود.

شش. البته نسبت به ارائه ملاک و معیار برای تحقق حرج، مخالفت‌هایی در جلسه عنوان گردید. زیرا این مسأله را با توجه به شخصی بودن حرج، صحیح نمی‌دانستند؛ چه اینکه در صورتی ارائه و بیان ملاک صحیح است که امری نوعی باشد و بخواهیم مطابق با نوع مردمان، نسخه‌های عمومی برای تحققش، بنویسیم اما در جایی که پای یک امر شخصی در میان است، چطور می‌توان آن را با ضابطه مند سازی، جمع نمود. این نظر، اما با اشکال مواجه شد؛ زیرا از یک سو می‌توان کارکرد ملاک‌ها را در عالم اثبات پی گرفت؛ یعنی جایی که شخصی ادعای تحقق حرج می‌کند. این فرد در صورتی که سخنش مطابق معیارهای نوعی است، ادعایش پذیرفته می‌شود اما اگر مخالف بود، بار اثباتی بر عهده اوست و باید حتماً ثابت نماید. و ثانیاً، هیچ اشکالی وجود ندارد که حرج به عنوان قاعده‌ای شخصی جعل و وضع گردیده باشد اما در مقام اعمال، بخاطر انتظام امور، بخصوص در حوزه تقنین و مدیریت کلان جامعه، رنگ و بوی نوعی بودن به خود بگیرد و دارای ضابطه و ملاک گردد. کما اینکه در فقه، هر چند رشد مدنی یک امر شخصی است اما برای آن ملاک تحقق معین شده است.

بنابراین موضوع جلسه بعد، تعیین ملاک‌های تحقق حرج خواهد بود. إن شاء الله.

محمدجعفر صادق پور

پژوهشگر مرکز مطالعات فقهی پزشکی قانونی